Archive of SID

دکتر حسین پیرنجم‌الدین*

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۲۵

نمایشنامه سفرهای سه برادر انگلیسی: متنی شرق‌شناسانه

چکیده

تعداد قابل توجهی از نمایشنامه‌های انگلیسی عصر "رنسانس" (دوران طلایی نمایشنامه‌نویسی در انگلستان) دارای مضامین و عناصر شرقی و خاصه ایرانی هستند. این مقاله با عطف به یکی از این آثار، که به طور خاص مربوط به ایران می‌شود، بر اهمیت بررسی این متون در قالب «نگرهٔ گفتمان شرق شناسانه» با لحاظ کردن زمینه تاریخی – سیاسی آنها تأکید می‌کند. نگاه شرق‌شناسانه در بازنمایی شرقیان (ایرانیان و ترکان) در این اثر به طور خاص منبعث از روابط سیاسی و مناسبات قدرت (میان دول اروپایی، امپراتوری عثمانی و سلسله صفویه) در اواخر سده شانزدهم م. است.اما مناسبات خصوصی‌تر مثل رابطهٔ احتمالی میان نویسندگان اثر و خانوادهٔ «شرلی» و به طور کلی مسألهٔ تأمین مالی نویسندگان در آن دوره را هم باید در نظر گرفت. بنابراین، نسبت میان سفرنامه‌نویسی و ادبیات (نمایشی) به مثابه دو مؤلفه اصلی شرق‌شناسی در «دوران نوازیی» نیز بررسی شده است. نظریهٔ «ادوارد سعید» مبنی بر «شرقشناسی به مثابه گفتمان استیلای غرب بر شرق»، برای تحلیل این گونه متون لازم اما ناکافی است: برای درک بهتر «کلان – روایت شرق‌شناسی»، بررسی روایت‌های کوچک در تاریخ آن – همچون متن مورد بحث در این مقاله – ضرورت دارد.

کلید واژه‌ها: شرق، شرق‌شناسی، غرب،گفتمان، ادبیات نمایشی انگلیسی.

مقدمه

در سال ۱۶۰۷ نمایشنامه‌نویس کم‌آوازه انگلیسی "جان دی" (۱۶۴۰–۱۵۷۴) به کمک دو نویسنده دیگر (ویلیام راولی و جورج ویلکینز) نمایشی با عنوان "سفرهای سه برادر انگلیسی" نوشت. این اثر برداشتی دراماتیک از زندگی و ماجراهای "برادران شرلی" (توماس، آنتونی و روبرت) در ایران در اواخر سده شانزدهم م. (عهد شاه عباس کبیر) بود. این نه اولین و نه آخرین بار بود که نمایشنامه‌نویسی انگلیسی، شرق و بخصوص ایران را دستمایهٔ اثر خود قرار می‌داد. از اوایل سده شانزدهم م. (به تعبیری آغاز رنسانس در انگلستان) نمایشنامه‌های با مضمون شرق و ایران به زبان انگلیسی خلق می‌شد. در واقع بررسی مضمون یاد شده در ادبیات انگلیسی عصر نوزایی نشان می‌دهد که گونه ادبی نمایش، بیش‌ترین حجم را به خود اختصاص می‌دهد، شاید به این دلیل ساده که این دوره، به‌ویژه عصر "ملکه الیزابت" (۱۶۰۴–۱۵۵۸)، دوره طلایی نمایشنامه‌نویسی در انگلستان بود. "لیندا مکجانت" (Mcjannet ،1999) در مقاله‌ای با عنوان "یک ایرانی وارد می‌شود" بیش از بیست نمایشنامه انگلیسی (از ۱۵۲۷

* استادیار گروه زبان انگلیسی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان

Emial: pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

تا ۱۶۵۹) را ذکر می‌کند که در آن‌ها دستمایه اصلی یا یکی از مضامین اصلی، ایران است(۱). این مقاله به بررسی پس زمینه و اهمیت تاریخی – سیاسی یکی از این نمایشنامه‌ها، که به نظر نگارنده از جهاتی بارزتر است، می‌پردازد.

بررسی آثار ادبی و غیر ادبی با لحاظ کردن منظر شرق‌شناسانه آن‌ها با چاپ اثر سترگ "ادوارد سعید" با عنوان "شرق‌شناسی" (orientalism) در سال ۱۹۷۸ وارد مرحله تازه‌ای شد. شیوهٔ انتقادی که پس از کتاب "سعید" سر برآورد و نضج یافت به "نظریهٔ استعماری" و "پسااستعماری" (colonial and post-colonial theory) موسوم گشت. این نحله، امروزه یکی از پویاترین زمینه‌های نقد ادبی، به ویژه در حوزه ادبیات انگلیسی و ادبیات به زبان انگلیسی است. به طور خلاصه، در تحلیل "سعید"، شرق‌شناسی بسان شکلی از "دانش" درباره شرق، نوعی "فرافکنی و خواست غرب برای استیلا بر شرق" تعریف می‌شود (Said، 1995). البته در این‌جا مفهوم کلیدی، گفتمان (Discourse) در معنای "فوکویی" آن است و بنابراین ما با نوعی "گفتمان شرق‌شناسانه"(Orientalist discourse) روبه‌روییم. این نوشتار سعی دارد نمایشنامه "سفرهای سه برادر انگلیسی" را به مثابه متنی شرق‌شناسانه تحلیل کند و نشان دهد که نظریه "سعید" برای بررسی چنین متنی لازم، اما ناکافی است.

روش تحقیق

این پژوهش بر مبنای بهره‌گیری از منابع مکتوب و مطالعات کتابخانه‌ای تألیف شده است. البته پیش از "سعید"محققانی چند درباره تصویر و بازنمایی (reptresrntation) شرق، بویژه ""شرق مسلمان"، مطالبی نگاشته بودند (کسانی چون سموئیل چو، بایرون اسمیت و لوئیس وان). نگاه این نویسندگان کم شمار به مقوله شرق در ادبیات غرب، بررسی صحت تاریخی مطالب درباره خاور زمین (مثلاً این که رویدادهای نمایشنامه "تیمور لنگ" تا چه حد با وقایع تاریخی عصر تیمور همخوانی دارد) و نیز ارزش زیبایی‌شناختی این آثار بوده است. بنابراین نگاه "سعید" به مقوله شرق‌شناسی و بررسی آن به مثابه گفتمان و نسبت آن با امپریالیسم و استعمار کاملاً بدیع و نوآورانه است. همان‌طور که ذکر شد آثار زیادی با استفاده از مدل تحلیلی "سعید" در مورد نگاه شرق‌شناسانه در ادبیات غرب نگاشته شده که عمدتاً درباره هند، آفریقا، آمریکای لاتین (شرق‌شناسی در معنایی گسترده) یا جهان عرب است و در مورد ایران، به طور خاص، کم‌تر تحقیقی انجام شده است.

طرفه این که نخستین متن شرق شناسانه تمام عیار، در تعبیر خود "سعید"، نمایشنامه "ایرانیان" نوشته "آخیلوس" یونانی است (Said،1995).

از آن‌جا که نمایش مورد بحث در این گفتار مربوط به اواخر دوره رنسانس در انگلستان است (نویسندگان آن در ربع آخر قرن شانزدهم به دنیا آمده و تا نیمه دوم سده هفدهم میلادی زیستند) باید آن را در همبافت و زمینه تاریخی– سیاسی آن دوره بررسی نمود. دوره مذکور (عهد الیزابت اول، جیمز اول و چارلز اول) یکی از سرنوشت‌سازترین اعصار تاریخ انگلستان بود. اما نویسندگان اوایل قرن هفدهم (۱۶۰۷) چه تصوری از شرق و خاصه مردم داشتند؟

یافته‌ها

در "کتاب مقدس" به ایران اشاراتی شده است، از جمله به "کوروش" به مثابه منجی قوم یهود و یا "استر"، ملکه یهودی دربار ایران، که باز نجات‌دهندهٔ قوم خویش می‌گردد (کتاب دانیال، استر و اسدارس [از کتب ابوکریفا]). برخی از آثار نمایشی عصر نوزایی در ادب انگلیسی برگرفته از این اشاراتند (مثال: ملکه استرپارسا [۱۵۲۷]). فرنگیان چیزهایی نیز درباره ایران از رهگذر آثار نویسندگان یونان و روم مانند "تاریخ هرودت"، "تعلیم کوروش" و "آناباسیس" (Anabasis) به قلم "گزنفون"، "ایرانیان" و نیز "آخیلوس" از آثار "پلوتارک" و "کریتوس" می‌دانستند (۲).

تصویر غالب از ایران در این آثار (مثل ایرانیان) سرزمینی بزرگ و شاهی با قدرت و شوکت و مکنت بی‌پایان و البته همراه با انگاره‌هایی چون استبداد بی‌پایان و لذت‌پرستی بود. طبیعی بود که دوران نوزایی با توجه به رویکرد و اقبال دوباره بازخوانی و "کشت دوباره" به آثار کلاسیک، مایه‌های شرقی موجود در این متون مورد توجه نویسندگان قرار گیرند و بیش و کم همان تصویر و ذهنیات به صورت قالبی باز تولید شوند. شمار در خور توجهی از نمایشنامه‌های انگلیسی عصر رنسانس با مضمون ایران از این مقوله‌اند (مثال: کمبوجیه، شاه ایران [۱۵۶۱]؛ جنگ‌های کوروش [۱۵۷۶–۱۵۸۰]؛ غمنامه داریوش [۱۶۰۳]).

مهم‌ترین منبع آشنایی فرنگیان با خاور زمین، اما، سفرنامه‌ها و شبه تاریخ نگاری‌های معاصر بود. دوره نوزایی، عصر کاوشگری در عرصهٔ علم و دانش، فرهنگ و ادب بود و البته عصر کاوش در معنای متعارف‌تر دریانوردی و جهانگردی (و به تبع آن جهانگیری) هم بود: "کشف" سرزمین‌های "ناشناخته" و جدید و از پی آن تجارت و استعمار. "رنسانس" عصر طلایی سفرنامه‌نویسی هم بود. سفرنامه‌ها نوشته‌هایی

www.SID.ir

Archive of SID

هستند که در آن‌ها برآمدن فرنگستان را نیک می‌توان رد گرفت. رابطه و نسبتی نزدیک میان این متون و مفهوم ملت و ملیّت اروپایی در آغاز عصر جدید (رنسانس) وجود دارد. اثر عظیم و بسیار تأثیرگذار "ریچارد هاکلیت" با عنوان "دریانوردی‌های عمده ملت انگلیس"(۳) به سال ۱۵۸۹ م.، در تعبیر "ریچارد هلگرسون" «سهمی بزرگ در برساختن و برنوشتن مفهوم انگلستان در قرن شانزده م. داشت» (Burton، 2000)."سفرهای سه برادر انگلیسی البته، همان گونه که از عنوان آن بر می‌آید، مربوط به مقوله اخیرالذکر است. زمان انتشار آن (۱۶۰۷)، سال‌های پایانی سده شانزدهم و آغازین سال‌های سده هفدهم، نیز قابل توجه است؛ سال‌هایی که شکسپیر، هنوز در قید حیات بود و نمایش‌های تاریخی خود درباره ملت انگلیس، "کریستوفر مارلو" آثار خود درباره مفهوم قدرت و جهانگیری (دکتر فاستوس، تیمور لنگ، جهود مالت) و "ادموند اسپنسر" شعر حماسی خود ملکه پریان (به معنایی حماسه ملی انگلیس، درباره برآمدن انگلستان پروتستان چونان قدرتی عالمگیر) را خلق کرده بود. سال "آرمادا" (۱۵۸۸)، سال سرنوشت‌ساز شکست حمله ناوگان اسپانیای کاتولیک از انگلستان تازه پروتستان شده هنوز در یادها زنده بود و احساسات میهن‌پرستانه در اوج؛ دورانی که کشور کم اهمیت انگلیس سخت در پی آن بود که از راه دریانوردی (از راهزنی دریایی گرفته تا تجارت، کشف و استعمار سرزمین‌های جدید) سری میان سرها درآورد. این‌گونه، می‌توان اثر مورد بحث را چونان سندی از رابطه فرنگستان و شرق در دورانی حساس و به طور خاص، اولین دوره روابط ایران و انگلیس بررسی کرد. نگاه "شرق‌شناسانه" این نمایش عمیقاً متأثر از روابط و مناسبات پیچیده قدرت در آن برههٔ تاریخی است. برای روشن شدن موضوع شمه‌ای از این مناسبات را می‌آوریم. "آنتونی جنکینسون" اولین بازرگان انگلیسی بود که در ۱۵۶۲ (عصر الیزابت اول) از راه شمال به ایران آمد(٤). پس از "جنکینسون" انگلیسی‌ها بارها برای ایجاد روابط به ایران سفر کردند ولی تلاش‌های آن‌ها چندان قرین موفقیت نبود؛ چون ایران هنگام صلح با ترکان عثمانی به ایجاد رابطه تجاری با اروپایی‌ها، از بیم نارضایی ترکان، بی‌رغبت بود و هنگام جنگ با آن‌ها خطر آن‌چنان بود که تجارت را ناامن می‌کرد. سفر "آنتونی و روبرت شرلی" در ۱۵۹۸ به دربار "شاه عباس کبیر" فصل جدیدی در روابط ایران و انگلستان گشود. از آن پس بود که انگلیسی‌ها به طور جدی در صحنه سیاست ایران حضور یافتند (نمایشنامه سفرهای سه برادر انگلیسی این لحظه مهم تاریخی را ثبت می‌کند) (Chew، 1937). "چو" ذکر می‌کند که سفر "برادران شرلی" گذشته از امتیازات تجاری، به منظور ترغیب شاه ایران به اتحاد با دول مسیحی در برابر تکان برای کاستن از فشار حملات آن‌ها به اروپا صورت گرفت. "شاه عباس" هم که درگیر جنگ با عثمانی بود از این موضوع استقبال کرد و "برادران شرلی" نفوذ زیادی در دربار ایران یافتند. پس از مدتی شاه "آنتونی شرلی" را به عنوان سفیر خود برای جلب کمک دول اروپایی راهی فرنگ کرد. فردی ایرانی، "حسینعلی بیک" ("هالی بیک" در نمایشنامه)، او را همراهی می‌کرد که از قرار او را خوش نداشت. اختلاف میان فرستادهٔ ایرانی و انگلیسی سر هدایای شاه، که گویا "آنتونی" آن‌ها را فروخته بود، بالا می‌گیرد. "آنتونی" مدتی در روسیه زندانی می‌شود و پس از آزادی او کاروان سفرای ایرانی به آلمان، شهرهای ایتالیا و سرانجام، در ۱۶۰۱م.، به رم می‌روند و با پاپ دیدار می‌کنند. پس از ماجرای جواهرات ،"حسینعلی بیک"، "آنتونی" را از کاروان ایرانیان بیرون می‌راند و وی با بی‌آبرویی ناپدید می‌شود. کاروان سپس به اسپانیا می‌رود و سرانجام به ایران باز می‌گردد (Haghighi، 1970). پس از مدتی "آنتونی" از اسپانیا سر در می‌آورد و مأموران انگلیسی (به سبب خصومت دیرین بین اسپانیا و انگلیس) به او مظنون شده، از ورود او به انگلیس جلوگیری می‌کنند. پس از مرگ "الیزابت" و جلوس "جیمز اول" اوضاع "آنتونی" بهتر می‌شود و او به نوعی مأمور دولت در خارج از کشور محسوب می‌شود. در ۱۶۰۷م. (زمان نگارش نمایشنامه) در مادرید به سر می‌برد و برو بیایی دارد (Haghighi، 1970). پس از شکست مأموریت "آنتونی"، "شاه عباس"، "روبرت شرلی" را به عنوان نماینده به دربارهای اروپا می‌فرستد. هدف از مأموریت "روبرت شرلی" جلب حمایت قدرت‌های اروپایی بر ضد عثمانیان و نیز کمک گرفتن از انگلیسی‌ها برای باز پس گرفتن "هرمز" از دست "پرتغالی‌ها" بود (این سفر ظاهراً در ۱۶۰۹ م. یعنی بعد از نگارش نمایشنامه صورت می‌گیرد). به هر روی، در زمان نگارش نمایش، "روبرت" از فرماندهان سپاه ایران بود و بسیار متنفذ (Haghighi، 1970). گویا "شاه عباس" که به "روبرت شرلی" علاقه خاصی داشته دختر نجیب‌زاده قفقازی تباری را به ازدواج او در می‌آورد و او صاحب دو فرزند می‌شود. افسانه‌ای هم درباره‌ی این که "شاه عباس" پدر تعمیدی یکی از فرزندان روبرت می‌شود وجود دارد (Chew، 1937).

معلوم می‌شود که متن مورد بحث تقریباً همزمان با حوادث الهام بخش آن نگاشته شده، در اصطلاح اثری است موضوعی (topical)؛ یعنی ربط و دخل مستقیم با مسائل و وقایع و مناسبات زمانه‌ی خود دارد. البته این

www.SID.ir

Archive of SID

موضوعیت دو وجه دارد: روابط سیاسی – تجاری زمانه (روابط ایران- عثمانیان- فرنگیان و نیز روابط میان خود دول اروپایی، مثلاً رابطه انگلیس و اسپانیا) و همچنین روابط فردی‌تر و خصوصی‌تر؛ یعنی رابطه نمایشنامه‌نویسان با خانواده "شرلی". از منظر سیاسی، نگارندگان اثر به عنوان انگلیسی‌های مسیحی بر اهمیت رابطه با ایران برای مهار امپراتوری "عثمانی" -که به معنای مهار اسلام نیز بود-، «هر جا موضوع اسلام در میان بود هراس، اگر نه همیشه همراه با ا حترام اروپاییان نیز در میان بود.» (Said, 1978: 59) و نیز اهمیّت ایران از حیث تجاری و اقتصادی (رابطه با ایران می‌توانست مسیرهای تجاری جدید برای اروپا باز کند و از اهمیت مسیرهای عمده تجارت غرب – شرق که در دست عثمانی بود بکاهد) تأکید می‌کردند. البته تصور مهار و شکست ترکان برای تماشاگران و خوانندگان فرنگی بسی خوشایند بود. در بیان جان هیل «برای آنان که از بیرون به امپراتوری عثمانی می‌نگریستند عثمانی‌ها بیش از هر چیز سنگدل و بیرحم بودند ... هر جا ترکی در نمایشی انگلیسی یا فرانسوی ... ظاهر می‌شد تجسم وحشت‌انگیزی بود» (۵) (Hale, 1993: 41). از حیث فردی هم باید به وضع نویسندگی و وابستگی ادبا به حامیان ادب و هنر (patrons) که از مهم‌ترین راه‌های امرار معاش آن‌ها بود اشاره کرد. می‌توان نمایش را سفارشی تصور کرد؛ یعنی افراد ذی‌نفع (برادران شرلی) برای بهبود وضعیت خود آن را به نویسندگانی سفارش داده باشند یا شاید هم نویسندگان، چنان که مرسوم بود، به امید هبه و عنایتی از طرف ذی‌نفعان آن را نگاشته باشند(٦) (هر چند موضوع نمایش به خودی خود هم می‌توانست برای تئاتر آن زمان بسیار جذاب باشد). خلاصه‌ای از طرح نمایش می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند.

نمایش در سال ١٦٠٧ م. نوشته شد و در همان سال در لندن روی صحنه رفت. این نمایش از حیث نوع ادبی، تراژدی – کمدی محسوب می‌شود و بیشتر سنن و قراردادهای نمایشنامه‌های انگلیسی عصر رنسانس، همچون شعر بی قافیه پنج وتدی، بی‌توجهی به قاعدهٔ وحدت زمان و مکان، لحظات خنده‌دار التهاب کاه (Comic relief)، پیش درآمد و مؤخر (Prologue, epilogue) را دارا است، ولی به خلاف معمول به پنج پرده تقسیم نشده و تنها سخنان گروه همسرایان (Chorus) است که نوعی تقسیم‌بندی را می‌رساند. از این حیث، عنصر روایت (به دلیل پررنگ بودن رویدادها) به نسبت دیالوگ پر اهمیت است. در مجموع، عناصر نمایش به هم چفت و بست نمی‌شوند و همه چیز، از جمله زبان نمایش، باسمه‌ای می‌نماید که حکایت از کم مایگی آفرینندگان آن دارد. تأکید پدیدآورندگان معطوف به عنصر ماجرا و کنش آن هم در شرق است که بیگانه‌وشی (exoticism) آن برای تماشاگران آن زمان جذابیتی خاص داشت.

نمایش در پیش درآمد با وداع "سرتوماس" با دو فرزندش (آنتونی و روبرت) که عازم ایرانند آغاز می‌شود و سپس راوی از استقبال گرم شاه ایران، "صوفی کبیر" (The Great Sophy) در تعبیر فرنگیان، می‌گوید و این که «اگر بیگانگان با آنان چنین کنند / امید که هم میهنان دو چندان ارجشان نهند» (Day, 1607: 3)(٧). از همان آغاز بر وقار، جلال و سخاوت شاه ایران تأکید می‌شود و برعکس "هالی بیک" و "کالیمات"، درباریان ایرانی که متعصب هستند و بیزار از انگلیسی‌ها، خبیث نشان داده می‌شوند. آنتونی لقب "کافر" (Pagan) را تنها در مورد «هالی بیک» و ترکان به کار می‌برد (Day, 1607: 33-32). در سراسر نمایش، ایرانیان را، در کنار "برادران شرلی"، در جنگ با ترکان "عثمانی" می‌بینیم. در صحنه اول "شاه عباس" پس از کشتن "چهل هزار ترک" پیروزمندانه به قزوین باز می‌گردد (Day, 1607). برادران انگلیسی در نبرد علیه ترکان در زمره فرماندهان سپاه ایران در می‌آیند و در جنگی، "پاشای ترک" را اسیر می‌کنند (Day, 1607). "آنتونی" شاه را به حملات بیش‌تر بر ضد ترکان تشویق می‌کند (Day, 1607). پس از دلاوری‌های برادران انگلیسی در جنگ، شاه، "آنتونی" را به عنوان سفیر خود به همراه "هالی بیک" (حسینعلی بیک) به دربار شاهان و حاکمان اروپا می‌فرستد تا از جانب او با آنان پیمان ببندند. شاه به آنتونی: «عزم آن داریم تا به همت تو / با ترسایان پیمان بندیم» (Day, 1607: 17).

"هالی بیک" بنای ناسازگاری با "آنتونی" را می‌گذارد و همه جا به شماتت او می‌پردازد، طوری که امپراتور روسیه "آنتونی" را به حضور نمی‌پذیرد و مدتی هم او را حبس می‌کند. سرانجام آنتونی" (پروتستان) در معیت کاروان ایرانیان برای استمداد به نزد پاپ می‌رود و پاپ هم به گرمی او را پذیرا می‌شود تا بتواند «سرزمین ترکان را مسیحی کند» (Day, 1607: 33) "توماس"، برادر دیگر "آنتونی" و "روبرت" که در انگلستان به سر می‌برد نیز راهی ایتالیا می‌شود و پس از ماجراهایی به جزیره‌ای از متصرفات ترکان می‌رسد. همراهان او به وی خیانت می‌کنند و او اسیر ترکان می‌شود. در این اثنا، "روبرت"، برادر کوچک که از فرماندهان سپاه ایران در جنگ با "عثمانی"ها است، به پیروزی‌های مکرر دست می‌یابد. اما "آنتونی" در "ونیز"

www.SID.ir

Archive of SID

جواهراتی از جهودی "ظریف" نام برای پیشکش به حکام فرنگی، به امید دریافت پول از شاه ایران، خریده و چون به دلیل توطئه "هالی بیک" نمی‌تواند پول را بپردازد گرفتار می‌شود (تطهیر آنتونی از اتهام دزدی و فرصت‌طلبی). یهودی کینه‌توز هم به همراه "هالی بیک" مترصد انتقام است: "قلب ترسایان، گوشت ضیافت یهود است" (Day, 1607: 52). این صحنه، که یادآور "تاجر ونیزی" (شکسپیر) و "جهود مالت" (مارلو) است، از یکی از کلیشه‌های رایج آن زمان بهره می‌گیرد. نمایش با وجود تأکید بر رنج و آلام "توماس" و "آنتونی" پایان خوشی دارد. سرانجام "توماس" که اسیر ترکان است با وساطت دربار انگلیس آزاد می‌شود. "روبرت" هم دسیسه‌های "هالی بیک" را نزد شاه برملا می‌کند و او را گردن می‌زنند. ازدواجی هم در کار هست تا سنت پایان خوش نمایشنامه‌های رنسانس کامل شود: "روبرت" با خواهرزاده شاه ازدواج می‌کند. از "آنتونی" خبری نیست تا این که معلوم می‌شود پس از رهایی از چنگ "ظریف" به "اسپانیا" رفته و در خدمت شاه آن‌جا قرار گرفته است. نمایش با به اوج رسیدن شوکت روبرت خاتمه می‌یابد و در صحنه آخر، شاه ایران به او رخصت می‌دهد هر خواسته‌ای که دارد باز گوید. خواسته‌های "روبرت"، غسل تعمید دادن فرزندش از خواهرزاده شاه و بنای کلیسا و مدرسه‌ای مسیحی در ایران است که مورد قبول واقع می‌شوند (Day, 1607: 77-73).

آن چنان که دیدیم، این اثر سعی در تطهیر و تجلیل برادران "شرلی" دارد و انگاره‌ها و ذهنیات رایج و غالب (و مورد پسند و دلخواه) زمان، مثل تهور "انگلیسی"ها، رحم و جوانمردی ترسایان در برابر قساوت «ترکان» و جهودان، استبداد شرقیان و ثروت افسانه‌ای آن‌ها را بازتولید می‌کند. اما نکته جالب، تفاوت‌هایی است که در بازنمایی ایرانیان و ترکان عثمانی می‌بینیم. "آنتونی" سلطان عثمانی را "ترک کافر" می‌خواند و روبرت پاشا را "ترک دیوخو" (Day, 1607). وقتی "روبرت" چهل تن از فرماندهان "عثمانی" را به اسارت می‌گیرد به آنان می‌گوید: «من اینک در خدمت شاه ایرانم و عاجز از آن که شفقت مسیحایی نشان دهم» (Day, 1607: 39) و از آنان می‌خواهد بین اسلام و مرگ یکی را برگزینند. همراهان ایرانی "روبرت" هم از اسرای ترک می‌خواهند بین مرگ و پیروی از "مرتضی علی" یکی را اختیار کنند و آنان، البته مرگ را ترجیح می‌دهند (Day، 1607). جالب این که در صحنه‌ای دیگر، فرمانده ترک "توماس" اسیر شده را بین مرگ و اسلام آوردن مخیّر می‌کند و توماس هم ترجیح می‌دهد بمیرد تا مسلمان شود (Day, 1607). مسلمان بودن ترکان کاملاً آشکار است، ولی توصیف دین ایرانیان مبهم و عجیب است. آنان گاه خورشیدپرست، ستاینده "مرتضی علی" و "خدایان دیگر" و گاه بت پرست (Day,1067) توصیف می‌شوند. در صحنه‌ای مجادله و مباحثه‌ای دین‌شناسانه! میان "آنتونی" و ایرانیان راجع به مسیحیت و "خورشید پرستی" در می‌گیرد و "آنتونی" آن را این گونه فیصله می‌دهد که: «یک آفریننده همه ما را آفرید / و همه در محضر او به گناه آلوده‌ایم» (Day, 1607: 19). در عوض، نمایش بر نخوت و تهدید "ترکان" تکیه دارد. شاه ایران خطاب به سلطان "عثمانی" می‌گوید: «تو که خواهی مردمان چون خدای تعظیمت کنند» یا: «بدان که در این جنگ حق بر باطل / من و عیسویان بر یک پیمانیم / همانا سلاحشان فولاد نیست که خم شود / بل آتشی است که بر جهد / تا تو را فرو سوزد/ تو که تکبرت از آسمان فرازتر شده» (Day, 1607: 11). برای اروپایی در هراس تهدید عثمانی (سلطان سلیمان در دهه ۱۵۳۰م. لقب "سرور اروپا" (Lord of Europe) را هم به دیگر القابش افزوده بود) (Hale،1993)، این عبارات مکرر در بسیاری آثار ادبی آن دوره، عجیب نیست. همان‌طور که تصویر "مثبت" ایرانیان نیز در این‌جا عجیب نیست. در تعبیر آنتونی پار (Parr،1993)، تمام سعی نویسندگان این نمایش بر آن است تا صوفی (شاه عباس اول) را تجسم"کفر همراه با پاکدلی" (Enlightened Paganism) بنمایانند که سزاوار رابطه تجاری، سیاسی و نظامی با انگلستان است. این گونه نمایش هیچ اشاره‌ای به حوادث تلخ و قساوت‌های اواخر عهد شاه "عباس" نمی‌کند؛ موضوعی که در دو نمایش نوشته شده بعد از اثر جان دی (صوفی، ١٦٤١) اثر جان دنهام براساس سفرنامه توماس هربرت و میرزا (١٦٤٧) اثر روبرت بارون (باز هم براساس سفرنامه هربرت) به آن اشاراتی شده است (Mcjannet, 1999). تفاوت در توصیف ایرانیان و عثمانیان البته علل دیگری نیز دارد. از نظر پار، "انگاره قالبی از ترک خونریز غارتگر" زدودنی نبود(۸)؛ ولی «ایران به نسبت، موردی متفاوت بود: «ایران که به طور سنتی سرزمین ثروت و تجمل با گذشته‌ای شکوهمند انگاشته می‌شد برای نویسندگان اروپایی به واقع بیگانه‌وش (exotic) بود. همسایه‌ای بد سرشت و ناشناخته نبود: منبعی بود افسانه‌ای. مثل ژاپن و هند بیش‌تر دیاری متفاوت با اروپا بود تا غیر (Other) آن و با آن شیفتگی نسبت به شرق پرشکوه بعدها به نوعی شرق‌شناسی تحریف‌کننده و کوته‌بینانه انجامید. می‌توان استدلال کرد که در آغاز عصر جدید گزینه‌ای مثبت بود به جای انگاره‌های آسیا چونان خاستگاه توحش با اسلام مبغوض» (Parr, 1995: 11). "بایرون پورتر اسمیت" در اظهار نظری مشابه می‌گوید:

www.SID.ir

Archive of SID

«در عصر نوزایی در قیاس با ترکان نسبت به ایرانیان نظرمساعدتری وجود داشت. سبب این بود که ایران از حیث جغرافیایی دوردست بود و بنابراین خطری برای صلح اروپا محسوب نمی‌شد» (Porter Smith, 1936: 16). همچنین اشارات مثبت به ایران در "کتاب مقدس" بر تصور از ایران اثرگذار بود. این همه بدان معنا نیست که در دوره "رنسانس" بازنمایی ایران و ایرانی یکسره متفاوت با بازنمایی دیگر سرزمین‌ها و مردمان خاور بود. قبل از هر چیز باید توجه داشت که تصورات فرنگیان راجع به ایرانیان، همان گونه که به مثل از توصیفات "جان دی" از دین ایرانیان بر می‌آید، بسیار مغشوش و نادرست بود (Wann,1915). گاه نیز گفتمان‌های چندگانه و متناقض درباره ایران وجود داشت، مثلاً در نمایشنامه "میرزا" (Mcjannet, 1999) یا در "چهار شاگرد لندنی" اثر "توماس هیوود" که در آن در جنگ مسیحیان با "سلطان بابل" و "صوفی ایران" برای آزاد کردن "بیت‌المقدس"، این شاه "آتش‌خوار" ایران و نه سلطان معتدل "بابل" (مصر) است که از همگان به ریختن خون ترسایان مشتاق‌تر است (Chew ،1937).

بحث و نتیجه‌گیری

"ادوارد سعید" برای تبیین مفهوم شرق‌شناسی از استعاره‌ای تئاتری بهره می‌گیرد که به خوبی نسبت میان نمایشنامه مورد بحث در این مقاله و شرق‌شناسی را توضیح می‌دهد: «ایده شرق‌شناسی نمایشی است: شرق صحنه نمایشی است به بزرگی تمام خاور زمین. بر این صحنه چهره‌هایی ظاهر می‌گردند که نقششان باز نمایاندن کلیّتی است که از آن نشأت می‌گیرند. پس شرق پهنه‌ای بی‌انتها در آن سوی دنیای شناخته شده اروپا نیست، بل عرصه‌ای است محدود، صحنه نمایشی چسبیده به اروپا. شرق‌شناس فقط کارشناسی است در حوزه دانشی که اروپا، در معنای وسیع کلمه، در فراهم آوردنش دخیل و مسئول بوده، همان طور که تماشاگران از حیث تاریخی و فرهنگی مسئول پذیرش مطالب و (متأثر از) نمایش‌هایی هستند که نمایشنامه‌نویس با فن خود بر می‌سازد. در بطن این صحنه نمایش شرقی، رپرتوار فرهنگی عظیمی وجود دارد که هر کدام از آثار نمایشی‌اش القاگر جهانی است افسانه‌گون و بس سرشار: ابوالهول، کلئوپاترا، عدن، تروا، سدوم و عموره، آستارت، ایزیس و اوزیریس، ملکه صبا، بابل، جنیان، مجوسان، نینوا، پیامبر اسلام و بسیاری دیگر؛ مکان‌ها و زمان‌ها، در برخی موارد تنها نام‌هایی نیمه خیالی و نیمه شناخته؛ هیولاها، شیاطین، قهرمانان؛ هراس‌ها، لذات و تمنیات. این رپرتوار در مقیاسی کلان تخیل و اندیشه اروپایی را تغذیه کرد.» (Said, 1995: 63). نمایشنامه‌های راجع به ایران، به‌ویژه در عصر نوزایی، بخش قابل توجهی از آثار این رپرتوار را تشکیل می‌دادند. در بررسی این گونه آثار مدل آکادمیک غالب، نگرهٔ شرق‌شناسی "ادوارد سعید" است که در آن شرق‌شناسی «چونان تبادلی پویا میان نویسندگان (غربی) و ... منافع سیاسی عظیم (غرب)» تعریف می‌شود (Said, 1995: 14). نمایشنامه "سفرهای سه برادر انگلیسی" تا حد زیادی با این الگو مطابقت دارد؛ چرا که به طور مشخص می‌کوشد نشان دهد که رابطه با ایران "منافع" عظیمی برای فرنگستان، بخصوص انگلستان، در بردارد. اما از منظری دیگر، اثر مورد بحث مصداقی است بر این انتقاد مهم از "سعید" که برداشت او از مقوله شرق‌شناسی کلی نگر و همسان انگار، بی توجه به ناهمگونی‌ها، ظرایف و پیچیدگی‌های تاریخ روابط شرق و غرب است. این همه، ضرورت مطالعات مورد به مورد متون شرق‌شناسانه و "روایت‌های کوچک" (Petits recits) در تاریخ شرق‌شناسی را برای درکی بهتر از "کلان- روایت" (grand narrative) شرق‌شناسی می‌رساند. در این گفتار سعی شد یکی از این "روایت‌های کوچک" به اختصار بازگو شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مکجانت آثار زیر را فهرست می‌کند:
ملکه استر پارسا (Godly Queen Hester)، ۱۵۲۷، نویسنده نامعلوم؛ **کمبوجیه، شاه ایران *(Cambyses, King of Persia)***، ۱۵۶۱، اثر توماس پرستون؛ ***جنگ‌های کوروش (The Wars of Cyrus)***، ۱۵۸۰-۱۵۷۶، نویسنده نامعلوم؛ **تیمور لنگ**، قسمت اول و قسمت دوم (***Tamburlaine***, Parts I and II)، ۱۵۸۸-۱۵۷۸، اثر کریستوفر مارلو؛ **آلاهام *(Alaham)***، ۱۶۰۰، اثر فولک گرویل؛ **چهار شاگرد لندنی *(The Four Prentices of London)***، ۱۶۰۰، اثر توماس هیوود؛ ***غمنامه داریوش (The Tragedy of Darius)***، ۱۶۰۳، اثر ویلیام ا لکساندر؛ ***غمنامه کراسوس (The Tragedy of Croseus)***، ۱۶۰۴، اثر ویلیام الکساندر؛ ***غمنامه فیلوتاس (The Tragedy of Philotas)***، ۱۶۰۵، اثر سموئیل دنیل؛ ***غمنامه اسکندرانی (The Alexandrean Tragedy)***،

www.SID.ir

Archive of SID

۱٦۰۷، اثر ویلیام الکساندر؛ ***سفرهای سه برادر انگلیسی (The Travels of Three English Brothers)***، ۱٦۰۷، اثر جان دی، ویلیام راولی و جورج ویلکینز؛ ***بانوی پیشگو (The Prothetesse)***، ۱٦۲۲، اثر فلچر و مسینجر؛ ***برده شهزاد (The Royal Slave)***، ۱٦۳٦، ویلیام کارترایت؛ ***آگلورا (Aglaura)***، ۱٦۳۷، اثر سر جان ساکلینگ؛ ***ققنوس بر آتش (The Phoenix in Her Flames)***، ۱٦۳۹، اثر ویلیام لوور؛ ***صوفی (The Sophy)***، ۱٦٤۱، اثر سرجان دنهم؛ ***میرزا (Mirza)***، ۱٦٤۷، روبرت بارون.

فهرست فوق فقط مشتمل بر آثار نوشته شده تا نیمه اول قرن هفدهم م. است و می‌توان آثار زیر را هم به آن افزود: ***کوروش کبیر (Cyrus the Great)***، ۱٦۹٦، اثر جان بنکز؛ ***داریوش (Darius)***، ۱٦۸۸، اثر جان کراون؛ ***کوروش (Cyrus)***، ۱۷٦۸، اثر جان هول. حتی شاعر و نمایشنامه نویس پرآوازه‌ای چون جان درایدن نیز به تم‌های شرقی (یا شرق‌شناسانه) التفات داشت. وی در ۱٦٦٤ م. (سال‌های آغازین فعالیت هنری‌اش) نمایش ***ملکه هند (The Indian Queen)*** و در ۱٦٦۷ م. ***امپراتور هند (The Indian Emperor)*** را نوشت. از دیگر آثار قابل ذکر از این نوع می‌توان به ***مصطفی (Mustapha)*** اثر ارل آو اوروری در ۱٦٦٥ و ***پاسداشت ونیز (Venice Preserved)*** اثر توماس اوتوی در ۱٦۸۲ اشاره کرد. البته آثار نمایشی با مضمون‌ها و مایه‌های شرقی در دوره رمانتیک (در آثار کسانی چون بایرون، شلی، ساوثی) فراوانند و پرداختن به آن‌ها مجالی دیگر می‌طلبد.

۲. برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به:

A. J. Arberry, ed., (1953), ***The Legacy of Persia***, London, Oxford University Press.

۳. Navigations of the English Nation Principal از میان دیگر سفرنامه‌های مرجوع نویسندگان آثار نمایشی با مضمون ایران می‌توان به متون ذیل اشاره کرد:

Brothers Anthony Nixon, ***the Three English A Relation of Some Years Travels*** (1607) itinerario (1639): ThomasHerbert (1510), LudovicodeVathema,.

برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به: بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۷۷) «سفرنامه های اروپائیان در عصر صفویان»، ***کیهان اندیشه***، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص ٤۱-۳۳.

٤. مایکل درایتون، شاعر انگلیسی، در Poly-Albion به سال ۱٦۱۳م به سفر او اشاره می‌کند: «خطر کرد تا جلال و جبروت ایرانیان توانگر را بنگرد / که پس از او انگلیسی‌ها در گزارش راست آن کوشیده‌اند» (Chew.1937:211).

۵. اتللویی خشمگین به یاران در حال نزاع می‌گوید: «آیا ما خود ترک گشته‌ایم و روا می‌داریم بر خود آنچه خداوند نخواسته عثمان‌ها بر سرمان آرند؟»

Othello, in the Complete Works of William Shakespeare, (New York, C.M.C., 1989),II,iii.

٦. به نظر مکجانت شرح احوال شاه عباس و دربار او در سفرنامه گونه‌ای به قلم آنتونی نیکسون در ۱٦۰۷ با عنوان سه برادر انگلیسی در دسترس بود و بی‌شک منبع نویسندگان در ماجراهای سه برادر انگلیسی قرار گرفت.

۷. مشخصات متن مرجوع در سراسر مقاله:

John Day (1607), **The travailes of the three English brothers.**

متن فاقد شماره ابیات است و در ارجاعات فقط شماره صفحه ذکر می‌شود.

۸. البته باید توجه داشت که همان طور که جاناتان برتون نشان می‌دهد بازنمایی ترکان همیشه هم باسمه‌ای نبود و به مثل نمایشنامه‌های کریستوفر مارلو متأثر از «روابط تجاری دوطرف میان انگلستان و امپراتوری عثمانی بودند» (Burton,2000:126).

به عنوان نمونه رجوع کنید به:

Dennis Porter, Orientalism and its Problems «in eds., Francis Barker et aI., ***Politics of Theory. Proceeding of the Essex Sociology of Literature Conterence,*** Colchester, University of Essex, 1982, 181.

فهرست منابع

Arberry, A.J., ed.(1953) ***The Legacy of Persia***, Oxford University Press, London.

Burton, Jonathan (2000). Anglo-Ottoman Relationsand the Image of the Turk in Tamburlaine, ***Journal of Medieval and Early Modern Studies 30.***

Chew, Samuel (1937), ***The Crescent and the Rose. Islam and England during the Renaissance.*** Oxford university press, Oxford, Day, John (1994). The Travels of Three English Brothers, Chadwyck-Healey. Cambridge.

Haghighi, M. (1970), ***Iran and the Iranians in English Literature of the 16th, 17th and 18th Cen-***

www.SID.ir

Archive of SID

***turies, Golshan Printing House*,** Tehran.

Hale, John(1993), ***The Civiliation of Europe in the Renaissance***, Fontana Press, London.

Kinney, Arthur F., ed (2000), ***The Cambridge Companion to English Literature***, Cambridge University Press, Cambrige.

McJannet, Linda (1999), Bringing in a Persian. Medieval and Renaissance Drama in England 12.

arr, Annthony (1995), ed., ***Three Renaissance Plays***, Manchester University Press, Manchester.

Porter, Dennis (1982), Orientalismand its Problems, In eds. Francis Barker et al., ***Politics of Theory***, University of Essex Colchester.

Porter Smith, Byron (1939), ***Islam in English Literature***, Caravan Books. Delmer, NY, Said, Edward W(1995), Orientalism (1978), Penguin Books, London Wann, Louis. Shkespar, William (1989), The Complete Works William Shakespear S. C. M. C. New York, The Oriental in Elizabethan Drama, Modern Philology12.

www.SID.ir